

نقش نظامی ایران در سرکوب چپ گرایان عمان^۱

دکتر محمدجعفر چمنکار^۱

چکیده

استان ظفار در جنوب غربی سلطنت نشین عمان قرار دارد. در سال ۱۹۶۵م جبهه آزادی بخش ظفار در تعارض با دولت مرکزی و با هدف سرنگونی حکومت پادشاهی سلطان قابوس بن سعید و استقرار یک نظام نوین با تکیه بر ایدئولوژی سوسیالیستی، شکل گرفت. این سازمان به تدریج در نتیجه روابط تنگاتنگ با دول بلوک شرق به ویژه اتحاد شوروی و چین به توسعه قدرت و نفوذ خود در عمان و منطقه خلیج فارس پرداخت. مقارن با این تحولات، دولت شاهنشاهی پهلوی دوم با بهره گیری از پیامدهای دکترین نیکسون، به عنوان نیروی برتر اقتصادی و نظامی به نقش آفرینی نوین امنیتی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان پرداخت. با افزایش توانمندی نیروهای ظفار که تنگه هرمز، شاهراه حیاتی ایران را می توانست به خطر اندازد و با درخواست رسمی پادشاه عمان که در مبارزه نظامی با شورشیان به نتیجه نرسیده بود، نیروهای ارتش شاهنشاهی ایران، با تجهیزات کامل به ظفار اعزام گردیدند و در یک نبرد گسترده و همه جانبه خونین به سرکوب چریک ها پرداختند. پس از سرکوبی کامل جنبش ظفار بخش هایی از نیروهای ایران هم چنان به فعالیت های امنیتی و پدافندی در خاک، عمان ادامه دادند. هدف از این نوشتار بررسی نقش نظامی ایران در سرکوب این جنبش است.

واژگان کلیدی: پادشاهی عمان^۱، شورشیان ظفار، دکترین نیکسون، خلاء قدرت

، دولت پهلوی دوم

مداخله نظامی ایران در شورش ظفار در ابتدای دهه ۱۳۵۰ ش، ۱۹۷۰ م، زاییده یک رشته شرایط و زمینه های سیاسی، نظامی و اقتصادی و در ارتباط تنگاتنگ با استراتژی و تحول کارکردهای دول ابر قدرت در سطوح بین المللی بود. پس از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا دو بار پیایی به ترتیب در شبه جزیره کره و ویتنام در نبردهای بسیار خونین و ویران کننده ای درگیر شد که پیامدهای منفی زیادی را برای جامعه، اقتصاد و سیاست جهانی آمریکا در پی داشت. مقارن با این تحولات، ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۸ م - ۱۳۴۷ ش بر اریکه قدرت جلوس کرد و با همراهی هنری کسینجر مشاور امنیت ملی خود که سپس به مقام وزارت امور خارجه دست یافت، نظریه مشارکت ملی و یا نظریه جایگزینی را که به دکترین نیکسون مشهور شد به عنوان بخشی از بازسازی سیاست خارجی آمریکا با توجه به مسائل جهانی ارائه کرد. بر اساس این نظریه حضور مستقیم نظامی آمریکا در مناطق بحران خیز استراتژیک جهان به حداقل می رسید و این وظیفه با ارائه حمایت های مادی و معنوی به متحدان و اشنگتن واگذار می شد. مقارن با این تحولات نیروهای انگلستان نیز پس از ۱۵۰ سال حضور مستمر در خلیج فارس و دریای عمان، تدریجاً عناصر خود را از منطقه خارج کردند؛ هر چند علت اصلی این اقدام که در مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی و نظامی دوران افول امپراطوری بریتانیا ریشه داشت.

مجموعه این عوامل و رویدادها، دولت شاهنشاهی پهلوی دوم را به ایفای نقش آفرینی نوین در سطح منطقه رهنمون ساخت. افزایش قیمت نفت پس از جنگ اعراب و اسرائیل و توسعه گسترده ساختار نظامی ایران، این امر را تسهیل نمود. از اواسط دهه ۱۹۶۰ م، ۱۹۴۰ ش در ظفار استان جنوبی سلطنت عمان جنبشی با تمایلات مارکسیستی شکل گرفت که با حمایت های دول بلوک شرق و ضعف های بنیادی دولت مستقر به سرعت پیشرفت کرد. به درخواست رسمی سلطان عمان، نیروهای ارتش شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۵۲ با بهره گیری از توان نظامی چشم گیر خود مجموعه عملیات هایی را در این منطقه انجام دادند و پس از یک سلسه نبرد های خونین در دریا، خشکی و هوا چریک های ظفار را سرکوب کردند. پایان نبرد های ۱۰ ساله ظفار به تحکیم قدرت نظامی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز - که بخش جنوبی این آبراهه فوق استراتژیک در اختیار عمان است - منجر شد. عناصری از ارتش ایران پس از اتمام جنگ همچنان در خاک عمان به استمرار فعالیت های خود پرداختند.

توسعه روابط سیاسی، اقتصادی، و به ویژه نظامی، ایران و سلطنت عمان را به کلیدی ترین شرکا و متحدان در سطح منطقه خلیج فارس و دریای عمان تبدیل نمود. این پژوهش با تکیه بر منابع دست اول به ویژه اسناد غیر منتشره و نشریات سال های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ شمسی سعی دارد در یک فرایند تحلیلی این حوادث را بررسی نماید.

سرزمین و مردم ظفار

پادشاهی عمان در منتهی الیه شرق و جنوب شرق شبه جزیره عربستان، بین منطقه جغرافیایی ۱۶/۴ و ۲۶/۲ درجه عرض شمالی و ۱۵/۵ و ۵۹/۴۰ درجه طول شرقی واقع شده است.^۲ عمان از جنوب غربی به یمن، از شمال شرقی به دریای عمان و دریای عرب و از طرف شمال غربی و مغرب به امارات متحده عربی و عربستان سعودی متصل است. این کشور در جنوب خلیج فارس قرار دارد و از جنوب شرق نیز به دریای عرب و از شمال به دریای عمان محدود است. مرزهای دریایی عمان به بیش از ۳۱۶۵ کیلومتر بالغ می گردد.^۳

بدین ترتیب سرزمین عمان از سه طرف امکان دسترسی به دریاهای مهم منطقه و جهان را دارا است که اقیانوس پهناور هند نیز با ارتباط با این حوزه های آبی در این مجموعه قرار می گیرد.^۴ کشور عمان به دو بخش عمدۀ عمان شمالی یا «متصالح» یا شبه جزیره «مسندام» و عمان جنوبی یا سرزمین «مسقط» تقسیم می گردد. عمان شمالی را خاک امارات متحده عربی، شامل شیخ نشین های فجیره و شارجه از خاک اصلی جدا کرده است.^۵ شبه جزیره مسندام بین ۲۴/۵ و ۲۶/۲۰ درجه عرض شمالی در محل تلاقی آب های خلیج فارس به دریای عمان قرار گرفته و در منتهی الیه شمالی سرزمین عمان و رو به روی جزایر ایرانی لارک و قشم واقع است.^۶ آب و هوای عمان گرم و خشک، و گرم و مرطوب اقیانوسی است.^۷

در نواحی ساحلی ریزش باران اندک، و در ارتفاعات میزان بارندگی افزایش می یابد. میزان متوسط بارندگی در این کشور حدود ۱۰۰ میلی متر است که از مناطق داخل به بخش های ساحلی متغیر است.^۸ عمان بر اساس آمار سال ۲۰۰۵ میلادی ۲/۵۱۰/۰۰۰ جمعیت داشته است که رشد جمعیت ۲/۵ درصد را نشان می دهد.^۹ مساحت کل سرزمین عمان ۳۰۹/۵۰۰ کیلومتر است.^{۱۰} کشور عمان براساس تقسیمات کشوری به هشت واحد اداری تقسیم می شود که شامل سه استان مسقط، مسندام، ظفار و پنج منطقه باطنه، ظاهره، داخلیه شرقی و وسطی می باشد. جنوبی ترین بخش خاک عمان

را استان ظفار تشکیل می دهد.

استان ظفار در منتهی الیه جنوب و جنوب غربی سلطنت عمان بین ۵۲ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۵۶ درجه طول شرقی و ۱۶ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۱۹ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی قرار دارد.^{۱۱} این منطقه به صورت یک نوار ساحلی باریک از رأس «شریبات» آغاز می شود و تا حدود ۳۷۰ کیلومتر به سمت جنوب غربی امتداد می یابد. منتهی الیه غربی ساحل آن «رأس ضربه علی» است که نقطه ساحلی هم مرز با کشور یمن است. مساحت منطقه ظفار ۹۸۴۱۹ کیلومتر مربع بوده و طول مرزهای ساحلی آن به ۳۰۰ کیلومتر می رسد. عرض نوار ساحلی معمولاً کمتر از ۱۰ کیلومتر است و به سختی در پاره ای نقاط پهناوری آن به حدود ۱۶ کیلومتر افزایش می یابد.^{۱۲}

ظفار از شمال با عربستان سعودی؛ از جنوب با خلیج کوریا و مورییا و اقیانوس هند؛ از شرق با صحرای پهناور جده الحراسیس؛ و از غرب با کشور یمن هم مرز و همسایه است صحرای جده الحراسیس، ظفار را از لحاظ جغرافیایی از دیگر نقاط کشور عمان جدا می سازد.

ظفار به طور مشخص به سه منطقه جغرافیایی تقسیم شده است:

۱. جلگه «صلاله»، که شهر صلاله مرکز ظفار در آن قرار دارد و به وسیله آب های دریای عمان از جنوب و کوه های «قمرقره» در غرب و جبل «سمحان» در شرق، احاطه گردیده است.

۲. نجد، فلات سنگی در نواحی جنوبی که با امتداد در شمال به بیابانهای وسیع صحرایی «ربع الخالی» می رسد و در همسایگی مرزهای عربستان سعودی، توسعه یافته است.

۳. صحرای جده الحراسیس در غرب که مرز طبیعی با مناطق شمالی عمان را پدید آورده است. رشته کوه های جبل سمحان در شرق و جبل القمر که به رشته کوه های جبال القره در شمال پیوسته اند، سیمای طبیعی ظفار را به شکل سرزمینی کوهستانی درآورده اند ارتفاع متوسط کوه های ظفار میان ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ متر است.^{۱۳}

منطقه ظفار از دیدگاه طبیعی به دو بخش کاملاً متضاد و متمایز تقسیم شده است:

۱. منطقه خشک و بیابانی حاصل از صحرای ربع الخالی در شمال؛

۲. منطقه سرسبز، جنگلی و کوهستانی در جنوب در نتیجه بارش ابرهای باران زای موسمی.

وزش سالانه، اما مختصر بادهای جنوب غربی موسوم به برسات از یک سو و کوه های مرتفع قره از سوی دیگر، مناطق ساحلی ظفار را از بادهای سوزان صحرای ربع الخالی در آن نگه داشته و

باعث بارش باران های موسمی می شود^{۱۴} که گاه به میزان قابل توجه ۶۳۰ تا ۷۶۰ میلی متر در سال می رسد.^{۱۵}

در نتیجه این فعل و انفعالات جوی بخش جنوبی ظفار از سرسبزی و گرمی خاصی برخوردار است. در نتیجه بارش باران های موسمی در ماه های مهر تا خرداد، رودخانه های فصلی کوچک و پر آب و آبشارهای متعددی تشکیل می شوند. منطقه ظفار به شکل یک محیط استوایی و حاره ای و اقیانوسی، زیستگاه گیاهان بسیاری است که در بخش جنوبی خلیج فارس بی نظیرند و این تنوع گیاهی به مانند نکتی درخشان چشمان عرب بیابانی را خیره می کند چنان که بر آن نام کوهستان سبز و بهشت گذارده اند.^{۱۶} این منطقه از لحاظ آب و هوایی تابع شرایط یکسان در مناطق اقیانوسی است. در تابستان گاهی دما به ۵۰ درجه سانتیگراد با رطوبت ۹۰ درصد می رسد،^{۱۷} در حالی که در برخی از زمستان ها، هوا آنچنان رویه سردی می رود که بر نوک کوه های بلند برف هم دیده می شود.^{۱۸}

منطقه ظفار با گوناگونی اقلیمی ویژه خود، شیوه معیشتی خاصی را نیز پدید آورده است که به طور چشمگیری به سبب زندگی مردم آن، کوهستانی بودن یا ساحل نشین بودن آنان بستگی دارد. در کرانه های دریا، مردم به ماهیگیری می پردازند و ماهی نمک سود و ساردین از کالاهای صادراتی ساکنان این بخش است.^{۱۹} کوه نشینان ظفار به پرورش گاو و گوسفند و اسب و در بخش های خشک تر، انواع شتر می پردازند.^{۲۰} در مناطق کوهستانی، کشاورزی از رونق چندانی برخوردار نیست، اما با توجه به آب و هوای اقیانوسی و خاک حاصل خیز، گونه های مختلف گیاهان و درختان وحشی در آن پرورش می یابند که قابلیت استفاده دارند. از مهم ترین این گیاهان، کندور یا عود است که به طور سنتی از تولیدات و صادرات این دیار بوده و از لحاظ عطر و نوع تکوین، ظفار از مهم ترین زیستگاهها این گونه در جهان است.^{۲۱} در دشت های ساحلی و جلگه ای و پست، کشاورزی رونق فراوان دارد و اکثریت جمعیت در این بخش مشغول به کار هستند. از مهم ترین تولیدات کشاورزی در این ناحیه می توان به نارگیل، خرما، گندم، جو، پنبه، موز سبز، ارزن، انبه، تنباکو، نیشکر، لوز، انواع مرکبات و سبزی اشاره نمود.^{۲۲}

در دهه ۱۹۷۰ میلادی، دولت مرکزی عمان به منظور خاموش کردن آتش قیام و نبردهای چریکی برنامه های توسعه و عمرانی متعددی را در بخش های مختلف ظفار به اجرا درآورد و چهره اقتصاد سنتی ظفار را که مبتنی بر کشاورزی و دامداری بود، با اسقرار صنایع سبک و نیمه سنگین، دگرگون

ساخت.

جمعیت استان ظفار بر اساس سرشماری سال ۱۹۹۳ میلادی به ۹۴/۱۸۹ نفر بالغ می باشد.^{۲۳} مرکز استان ظفار، شهر بندری صلاله است و از دیگر مناطق با اهمیت آن می توان از مرباط و ناقه در شرق، راختیوط در غرب، و ثمریت در شمال شرقی نام برد. مردم ظفار خود را از نظر نژادی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی از دیگر نقاط عمان متمایز می دانند و آنچه که در حقیقت این دو را به هم پیوند می دهند، تنها جغرافیاست.^{۲۴}

ظفاریان اصیل، مردمانی کوتاه قد و دارای پوستی تیره رنگ هستند و از لحاظ نژادی، اکثریت طایفه های مختلف ظفار از تیره ودایی هستند که ساکنین اولیه سیلان و جنوب هند، در دوره پیش از مهاجرت اقوام آریایی در سده ششم پیش از میلاد بوده اند.^{۲۵} مردم از نظر مذهبی اهل تسنن هستند، اما مخصوصاً در میان کوه نشینان اسلام گسترش چندانی نیافته است. مذهبی که در آنجا رواج دارد، تا حد زیادی به دین های پیش از رواج اسلام در شبه جزیره عربستان شبیه بوده و آمیزه ای از توتیمیس، خرافات، قربانی، ارواح خیر و شر و رسوم جادوگری است.^{۲۶}

به طور کلی می توان گفت که میان منطقه ظفار از لحاظ دینی با دیگر مناطق عمان که دارای عقاید اباضی، شیعه و سنی هستند، تفاوت عمده ای وجود دارد. مردم ظفار علاوه بر تفاوت های نژادی، آیینی و فرهنگی، از لحاظ گویشی و زبان نیز با دیگر مردمان سرزمین عمان متفاوت اند. زبان این منطقه شباهت اندکی به زبان عربی دارد و به نحو مشخصی شاخه ای از زبان های سامی است که ظاهراً مقدم بر زبان عربی بوده و در سراسر ناحیه جنوبی جزیره العرب، بیش از گسترش زبان عربی، رایج بوده است.^{۲۷} تقسیمات اجتماعی در ظفار، به طور چشم گیری به محل زندگی افراد و کوه نشین یا ساحل نشین بودن آنان بستگی دارد. شالوده ساختمان اجتماعی در کوهپایه ها، اساساً بر نظام سنتی قبیله ای شکل گرفته است. قبیله های مختلف از نظر شیوه معیشت به دسته های کوچ نشین، دام پرور، کشاورز یک جا نشین، دریانورد و ماهی گیر تقسیم شده اند. قبیله های بزرگ در درون خود، زیر مجموعه های کوچکتری از طایفه ها را تشکیل می دهند و هر قبیله بزرگ و کوچک بر اساس رسوم بازمانده از روزگاران گذشته و با ریاست مجزا روزگار می گذرانند.^{۲۸} منطقه ظفار از لحاظ اداری و سیاسی تا پیش از سال ۱۸۷۹ میلادی که دولت مسقط توانست ادعا کند در اشکال عملی و واقعی، مسئولیت هایی را در ظفار بر عهده دارد، همواره در حالتی مستقل و به رهبری رؤسای مختلف

قبایل - کنفدراسیون قبیله ها - اداره می شد و هیچ حکومتی به تنهایی توانایی اداره سر تاسر آن را نداشت. از سال ۱۸۷۹ میلادی به بعد ، ظفار تحت مالکیت سلطان مسقط در آمد^{۲۹} ، اما همواره برای پذیرش جریان های مرکز گریزانه ، مستعد و آماده بوده است.

چگونگی پیدایش جبهه آزاد بخش ظفار و مراحل تکوین آن

جنبش ظفار که از اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی در جنوب عمان آغاز گردید ، حاصل یک سلسله شرایط و تحولات بود که در بطن سرزمین عمان و در منطقه خلیج فارس و خاور میانه وجود داشت. رهبران نهضت ظفار عمدتاً کسانی بودند که پس از جنگ جهانی دوم و کشف نفت ، برای یافتن کار به مناطق خارج از عمان به ویژه کویت و امارات متحده عربی رفته و با عناصر مختلف ناسیونال سونیالیست انقلابی و مکتب های سیاسی گوناگون آشنا شده بودند.^{۳۰}

در سال ۱۹۶۴ میلادی عناصر پراکنده انقلابی ظفار شامل ظفاری های عضو در جنبش ناسیونالیست های عرب ، اتحادیه خیریه ظفار - که در سال ۱۹۶۲ از جنبش ناسیونالیست های عرب منشعب شده بود - سازمان سربازان ظفار - که به عنوان پلیس و سرباز مزدور در دستگاه شیوخ عرب منطقه خدمت می کردند - و هواداران ظفاری حزب «یورش» و پیروان مسلم بن نوفل الکثیری که در شهر الدمام عربستان سعودی فعالیت می کردند، با یکدیگر متحد شدند و جبهه آزادی بخش ظفار را بنیاد نهادند.^{۳۱} جبهه آزادی بخش ظفار در اول ژوئن سال ۱۹۶۵، اولین کنگره خود را در وادی کبیر - ناحیه ای در بلندی های مرکزی ظفار - برگزار کرد و کادر رهبری و ساختار نظامی و سیاسی خود را مشخص ساخت.^{۳۲} اولین کنگره جبهه ظفار ، شدیداً تحت تاثیر اندیشه های ناسیونالیستی رهبران قبیله های منطقه بود که هدف از مبارزه را تنها جدایی و استقلال ظفار از مسقط و تحقق آرزوی دیرینه خود می دانستند.

نخستین عملیات تفرشی جبهه پس از کنگره اول در ۹ ژوئن ۱۹۶۵ که «روز انقلاب» نیز نامیده شد، انجام گرفت و جبهه رسماً آغاز انقلاب مسلحانه را اعلام نمود.^{۳۳} با وجود مشکلات بسیار چریک های ظفار توانستند در مدت کوتاهی با استفاده از حمایت محلی ، بخش های عمده ای از منطقه را به دست بگیرند.^{۳۴}

علل و زمینه های مداخله نظامی ایران در ظفار

مداخله نظامی ایران در بحران ظفار ، زائیده یک رشته شرایط ، علت ها و دل بستگی های سیاسی،

نظامی و اقتصادی و در ارتباط تنگاتنگ با نوع استراتژی و تحول کارکردهای دولت‌های ابرقدرت در سطوح بین‌المللی بود.^{۳۵}

این عوامل را باید در یک شبکه زنجیره‌ای و تأثیرگذار بر یکدیگر ارزیابی و بررسی نمود. پس از جنگ جهانی دوم دولت آمریکا، دو بار پیایی به ترتیب در کره و ویتنام در نبردهای بسیار خونین و ویران‌کننده‌ای درگیر شد، که در نهایت ناپودی میلیون‌ها نفر را در پی داشت و پیامدهای منفی و بسیار سوئی را برای جامعه، اقتصاد و سیاست آمریکا در پی آورد؛ تجربه تلخی که میلیون‌ها آمریکایی با پیشیدن آن مصمم گشتند از تکرار چنین مخاصماتی در دیگر نقاط عالم به هر ترتیب ممکن اجتناب ورزند.^{۳۶}

دانیل الزبرگ از روزنامه نگاران آمریکایی با تجربه در امور هند و چین، می‌گوید:

«این شکست آنچنان شکستی بود که ما دیگر تصور نمی‌کنیم برگزیده خدا هستیم. ما فهمیده ایم که کمتر مفرور و ناسیونالیست باشیم و نسبت به دیگر مناطق عالم حساسیت بیشتری نشان ندهیم».^{۳۷}

چستر کوپر، نویسنده‌ای که خود از شاهدان عینی جنگ آمریکا و ویتنام بوده است، می‌نویسد:

«برای آمریکاییان این جنگ شکست خورده در ویتنام ممکن است آخرین جنگ باشد. این همان تجربه تلخی است که امروزه ملت آمریکا را به گرداب بدبینی و نفاق کشانده و میلیون‌ها آمریکایی با تجربه آن با خود می‌گویند دیگر هرگز ماجرای ویتنام تکرار نخواهد شد و مصمم هستند که از درگیری‌های مشابه در هر منطقه دیگر از عالم به هر حال اجتناب ورزند».^{۳۸}

مقارن با این تحولات ریچارد نیکسون رییس‌جمهور ایالات متحد آمریکا در سال ۱۹۶۸م. بر اریکه قدرت جلوس نمود و با همراهی و مشارکت هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی خود که بعدها به مقام وزارت امور خارجه دست یافت بخشی از بازاندیشی و جهت‌دهی نوین به سیاست خارجی بیمار آمریکا با توجه به ژئوپولیتیک جهانی را عهده دار گشت.

بدین گونه نیکسون استراتژی نوین سیاست خارجی خود را پایه‌ریزی نمود که اصطلاحاً آن را آموزه (دکترین) نیکسون «نظریه مشارکت ملی» و یا «نظریه جایگزینی» می‌نامند.

براساس این نظریه دولت آمریکا هرگونه حمایت مادی و معنوی را از کشورهای دوست و هم‌پیمان در جهان به عمل خواهد آورد اما با درک خطرات و روح نبردهای چریکی، با استفاده از تجارب تلخ جنگ‌های هند و چین، از هرگونه اعزام مستقیم نیرو بر اساس سیاست‌های پیشین خودداری می‌کند

و متحدان او، خود باید عامل استفاده از کمک‌ها و کوشنده راه بقاء و دوام خویشی باشند. نیکسون در این باره می‌نویسد: «در قلب آموزه نیکسون این گفته جای دارد که کشورهای مواجهه با غلط‌ت‌هاجم کمونیست‌ها مسئولیت اولیه برای دفاع از خود را خود باید برعهده بگیرند و خود باید تأمین نیروی انسانی را تقبل کنند».^{۳۹}

پیرو همین سیاست دولتمردان آمریکا با درک اینکه عدم حضور مستقیم در نقاط استراتژیک و سوق الجیشی جهان، احتمال به خطر افتادن منافع آن کشور و جهان غرب را به دنبال خواهد داشت، به تقویت پاره‌ای از کشورها به منظور پاسداری از اهداف مشترک بدون ضرورت حضور در مناطق بحرانی اقدام نمودند. بر این اساس کشورهای آسیایی از میان دولتهای متمایل به جهان غرب باید دست چین می‌شدند.

این کشورها که از میان کشورهای جهان سوم برگزیده می‌شدند و به طور عمده بر امکانات و منابع خود تکیه داشتند باید نقش سیاسی و نظامی فزاینده‌ای را ایفاء می‌کردند و از این راه به توزیع بار حفظ ثبات جهان و ایدئولوژی سرمایه‌داری جهانی که پس از جنگ، جهانی دوم تقریباً به تنهایی بردوش آمریکا بوده کمک می‌کردند. آمریکا از سال ۱۹۶۹ میلادی در پی آن بود که خود را از زیر بار مسئولیت بحران‌های بزرگ موجود رها سازد و منافع خود را از طریق قدرت‌های دست‌نشانده محلی پاسداری کند. این قدرت‌های منطقه‌ای مأموریت ایجاد حسن رابطه مردم و کشورهای ضعیف‌تر در قلمرو معوله با آمریکا را برعهده داشتند. بدین ترتیب ژاندارم‌های متعددی در سطح جهان پدید آمدند تا علاوه بر دفاع از منافع آمریکا در چارچوب کشور خود در برابر موج توسعه طلبی شوروی نیز ایستادگی نمایند؛ از مهم‌ترین این ژاندارم‌ها ژاپن، برزیل، یونان و ایران بودند.^{۴۰} مقارن با این تحولات، در منطقه بسیار استراتژیک خلیج فارس دگرگونی‌های عمده‌ای پدیدار گشت که خلاء قدرت از مهم‌ترین پیامدهای آن بود. در ژانویه ۱۹۶۸ میلادی، هارولد ویلسون نخست‌وزیر انگلستان طی یک سخنرانی در مجلس عوام این کشور عنوان کرد: «ما در صدد فراخواندن هر چه سریع‌تر نیروهایمان از شرق دور هستیم؛ و این کار در سال ۱۹۷۱ به پایان می‌رسد؛ ما همچنین سعی داریم خلیج فارس را در همان تاریخ ترک کنیم».^{۴۱}

سخنران ویلسون، سیاست نوین بریتانیا در آسیا را تحت عنوان «استراتژی شرق سوئز» بنیان گذارد. اساس این نظریه فراخوان و عقب‌نشینی نیروهای نظامی بریتانیا از سرزمین‌های شرق آبراه سوئز بود

که از دیدگاه سیاست خارجی انگلستان شامل خلیج فارس و دریای عمان، جزیره مصیره در عمان، سنگاپور، جزایر مالدیو، مالزی، برونی و هنگ کنگ بود.^{۴۲}

پس از اعلام رسمی این موضوع جهان غرب به رهبری آمریکا با طرح مسأله خلاء قدرت نگرانی خود را از پیامدهای ناگوار احتمالی آن ابراز نمودند. نگرانی عمده آمریکا از مسأله خروج ارتش انگلستان از شرق آبراه سوئز و به ویژه خلیج فارس، در این مقطع آن بود که موجبات نفوذ کمونیسم و رشد و گسترش جنبش‌های انقلابی در این ناحیه فراهم گردد. سیاستمداران ایالات متحده آمریکا با درک و تحلیل اوضاع داخلی جامعه آمریکا و مسائل بین‌المللی پس از جنگ ویتنام دو نکته اساسی را در ارتباط با مسأله خلاء قدرت در خلیج فارس اساس کار خود قرار دادند:

۱- احتمال به خطر افتادن منافع جهان غرب؛

۲- عدم توان دخالت مستقیم به عنوان نیروی جایگزین. بر اساس راهبرد نیکسون، مایک مانسفیلد رهبر وقت اکثریت سنای آمریکا و از صاحب نظران این کشور در روابط خارجی ملی در سخنانی، نگرانی خود را از مسئله خلاء قدرت این چنین عنوان کرد: «ما از خروج نیروهای انگلیسی در خلیج فارس و شرق سوئز بسیار متأسفیم؛ چرا که ما برای استقرار در آنجا منابع و افراد لازم را نداریم».^{۴۳} بر این اساس بر همکاری‌های منطقه‌ای تأکید گردید تا با پرنمودن این خلاء به وسیله هم‌پیمانان آمریکایی، از پیامدهای منفی آن بر منافع جهان غرب جلوگیری به عمل آید. با این مقدمات، آموزه نیکسون در نخستین میدان آزمایش جدی و عملی، بازتاب خود را در منطقه خلیج فارس با سیاست دو ستون یا دو قلو نشان داد. بر اساس این سیاست، دولت شاهنشاهی ایران و پادشاهی عربستان به عنوان دو ستون اصلی و مکمل و موازی با برنامه‌های آمریکا، وظیفه حراست از منافع جهان غرب و پرکردن این خلاء را در منطقه بسیار حیاتی خلیج فارس و دریای عمان عهده دار شدند.^{۴۴}

ریچارد نیکسون در این رابطه می‌گوید: «رشد اقتصادی و ایجاد اصلاحات در کرانه خلیج فارس یکی از مسائل مهم در حفظ استقرار امنیت و آرامش منطقه است و دو کشور ایران و عربستان می‌توانند با تلاش متعهدانه خود آرامش را در خلیج (فارس) تقویت کنند».^{۴۵}

در نهایت ایران با استفاده از مجموعه عوامل کارآمد متعدد، به ویژه پادشاهی که برای اجرای چنین نقشی حتی در ماورای مرزهای کشور خود اشتیاق وافر و جاه طلبانه‌ای داشت، به عنوان نیروی برتر و ممتاز منطقه انتخاب گردید.

شاه در مصاحبه با آرنولد و برچگرویو، سر دبیر مجله نیوزویک، اشتیاق خود را برای پذیرش و اجرای نقش امنیتی منطقه این گونه نشان می دهد: «من در سال های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ میلادی در این خصوص فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که آمریکا نمی تواند مدت زیادی نقش ژاندارم بین المللی را بازی کند. در سال ۱۹۷۱ با خروج انگلیسی ها از خلیج فارس خلاء پدیدار شد. آمریکایی ها نیز برای اجرای نقش ژاندارم بی میل بودند، دیگر ما چاره ای نداشتیم».^{۴۶}

همچنین همین مجله در شماره ۲۱ مه ۱۹۷۳ خود، مقاله ای با عنوان «غول گذرگاه کشتی ها» نوشت: «شاهنشاه ایران از مرکز فرماندهی خویش در کاخ نیاوران واقع بر روی تپه هایی که مشرف به تهران هستند، دست به کار نگهداری و حراست خط حیاتی نفت جهان زده اند؛ نقشی که معظم له از انجام آن به طور آشکار احساس لذت می نمایند».^{۴۷} علاقه مندی رژیم ایران برای پذیرش و اجرای چنین نقشی امنیتی بین المللی را عوامل محرکی، تشدید و تقویت نمودند.

پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و صعود ناگهانی قیمت نفت، در آمد ایران از رقم ۱۷۴ میلیارد ریال (۲/۳ میلیارد دلار) در سال ۱۹۷۰ میلادی به ۱۴۰۱/۷ میلیارد ریال (۲۰/۷ میلیارد دلار) در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت.^{۴۸}

مهم ترین تأثیر قیمت نفت بر سیاست خارجی ایران، تأمین هزینه های هنگفت مالی عملکرد امنیتی و برنامه های نظامی با تأکید بر خرید های تسلیحاتی بود. در ۳۰ و ۳۱ ماه مه ۱۹۷۴ (۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۵۱) ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر پس از بازگشت از سفر به شرق اروپا، در تهران مذاکرات بسیار مهمی را درباره آینده ارتش و خرید های تسلیحاتی ایران با شاه انجام دادند. بر اساس این مذاکرات، ایران قادر به خرید هر نوع سلاح نظامی، به غیر از سلاح اتمی گردید که در زرادخانه آمریکا یافت می شد.^{۴۹}

پیرو این مجموعه تحولات، دولت ایران به یک باره به خریدهای بسیار گزاف و انبوه تسلیحات بسیار پیشرفته که حتی گاهی در کشورهای سازنده نیز در مراحل آزمایشی بودند، مبادرت ورزید. در نهایت، هزینه های نظامی ایران سیر صعودی پیمود و از میزان ۸۸ میلیون دلار در سال ۱۳۴۹ ش. به رقم خیره کننده و سرسام آور ۶/۳۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسید.^{۵۰} بدین ترتیب، طی چند سال، تقاضای گسترده شاه برای خرید اسلحه، منتهی به تشکیل ارتشی مجهز گردید که آماده اجرای نقش ژاندارم گونه و دادن تلفات حتی در آن سوی مرزهای خود بود. بدین گونه ایران میزان

دخالت خود را خارج از مرزها گسترش داد و به کرات نیز به اجرای چنین نقشی در تأمین امنیت کشورهای همسایه تأکید ورزید. شاه در مصاحبه با سلیم اللوزی، سردبیر روزنامه الحوادث، لبنان در آذرماه ۱۳۵۲ تصریح نمود که: «آماده هستیم به هرکس که نیازمند باشد، کمک کنیم».^{۵۱} و همچنین در مصاحبه اش با روزنامه دلی تلگراف در همین سال گفت: «هر دولتی که در خلیج فارس کمک بخواهد ما حاضر به همکاری با آن هستیم».^{۵۲} هماهنگ با تمامی این تحولات پر فراز و نشیب، اوج مداخلات خارجی ایران، با دخالت در بحران ظفار در عمان تجلی یافت.

نقش نظامی ایران در بحران ظفار

روابط دیرینه سیاسی - تجاری ایران و عمان در اواخر حکومت قاجار به پایین ترین سطح خود رسید. این رکود و فترت تا سال ۱۳۴۹ شمسی ادامه یافت. با کودتای ۱۹۷۰ م، ۱۳۴۹ ش و به قدرت رسیدن سلطان قابوس بن سعید در عمان، مقدمات برقراری روابط دوباره میان دو کشور فراهم آمد. سلطان قابوس در شهریور ماه ۱۳۴۹ طی تلگرافی به شاه، با اشاره به تحولات سیاسی و اقتصادی اجتماعی در عمان، خواستار تأیید و پشتیبانی ایران شد. در نتیجه سفیر ایران در کویت مأمور گردید که به عمان سفر کرده، پیام شاه را به سلطان قابوس ابلاغ نماید. این اولین مسافرت یک سیاستمدار عالی رتبه ایرانی به عمان پس از سالیان سال رکود در روابط بود. طی این سفر، آمادگی دولت ایران به برقراری روابط سیاسی با سلطان نشین عمان به مقامات آن کشور اعلام گردید.^{۵۳}

در فروردین ماه ۱۳۵۱ ش. بهمن زند به عنوان اولین سفیر ایران استوار نامه خود را در مسقط به سلطان قابوس تسلیم کرد.^{۵۴} دولت عمان نیز اسماعیل خلیل الرصاصی را به سمت کاردار سفارت به ایران معرفی نمود که در بهمن ماه ۱۳۵۲ به مقام سفارت ارتقاء یافت.^{۵۵} به دعوت عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه ایران، ثوینی بن شهاب مستشار عالی سلطان قابوس در ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۱ برای یک دیدار شش روزه به ایران سفر کرد.^{۵۶} او طی این سفر با شاه، امیر عباس هویدا - نخست وزیر - و خلعتبری دیدار کرد و برای سرکوبی چریک های ظفار از ایران درخواست کمک و حمایت نمود. از این تاریخ روابط دو کشور کاملاً تحت تأثیر مسأله ظفار و اعزام سپاهیان ایران قرار گرفت. در اجرای موافقتنامه میان ثوینی بن شهاب و دولتمردان ایران، نخستین یگان های نظامی ایران در آذر ماه سال ۱۳۵۱ به عمان اعزام گردیدند و در ابتدا در امتداد بخشی از جاده میدوی به صلاله که بخش های بزرگی از آن در اختیار چریک های ظفار بود، مستقر شدند. وظیفه تأمین این جاده به نحو

مطلوب انجام شد و سپس منطقه مزبور که از امنیت لازم برخوردار شده بود به نیروهای مسلح عمان واگذار شد.^{۵۷} در دی ماه ۱۳۵۲، ارتش ایران طی یک رشته عملیات سنگین و خونین گزانه‌بری، جاده بسیار استراتژیک ۸۲ کیلومتری میدوی به صلاله موسوم به «جاده سرخ» را از وجود عناصر شورشی پاکسازی نموده و تصرف کرد.^{۵۸}

پس از تصرف جاده سرخ، ارتش ایران با همکاری نیروهای دولت عمان ساخت یک کمربند دفاعی موسوم به «هورن بیم» در شرق صلاله میان بندر رایسوت و راخیوط را با هدف ایجاد شکاف و جدایی میان کانونهای چریکی ظفار آغاز کرد. با این کار چریک‌هایی که در کوه‌های مناطق شرقی در حال نبرد بودند، از دیگر بخش‌های چریکی در غرب دور مانده، ضربات بیشتری را متحمل گردیدند. در سال ۱۳۵۳، سربازان ایرانی به علت شرایط خاصی جغرافیایی منطقه نبرد که از باتلاق، جنگل و پرتگاه‌های عمیق تشکیل می‌گردید، به شدت تحت فشار قرار گرفته و میزان تلفات آنان نیز افزایش یافت. در نتیجه در نخستین روز آذر ماه ۱۳۵۳ گروه جدیدی از نیروهای ایران به ظفار اعزام گردیدند.^{۵۹} در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۳، نیروهای ارتش ایران، شهر راخیوط واقع در ۲۰ کیلومتری مرز یمن جنوبی و در قلب سرزمینهای چریک‌ها را پس از نبردهای هفتاد روزه در اطراف آن و سپس طی یک عملیات مستقیم دوازده روزه به تصرف خود در آوردند.^{۶۰} راخیوط در اصل مهم‌ترین پایگاه چریک‌ها در سرتاسر ظفار و محل برگزاری چهارمین و آخرین کنگره آنان بود. در این کنگره نام جنبش به «جبهه خلق برای آزادی عمان» تغییر یافت.^{۶۱} این تحول نشانگر فشارهای سنگین نظامی وارد بر چریک‌های ظفار در جبهه جنگ پس از اعزام ارتش ایران بود و در حقیقت تاکتیک جدیدی در برابر اقدام‌های نظامی نیروهای مداخله‌گر، کاستن از دایره عملیاتی و محدود ساختن به سرزمین عمان محسوب می‌شد. پس از تصرف کامل راخیوط، سربازان ایران یک خط استحکاماتی جدید برای جلوگیری از رخنه دوباره چریک‌ها در غرب آن به وجود آوردند. این سد دفاعی که به نام «خط دماوند» مشهور گردید در ۴۸ کیلومتری مرز یمن جنوبی قرار داشت. بدین ترتیب چریک‌هایی که در شرق کمربند پدافندی دماوند به تله افتاده بودند و در اشکال پراکنده و غیر منسجم در غارها سنگر گرفته بودند، تسلیم، اسیر یا کشته شدند. در اوایل بهمن ماه ۱۳۵۳، پس از یک هفته جنگ و گریز خونین، منطقه وادی عشاوق در جنوب ظفار و در ده کیلومتری خط «هورن بیم» که هنوز چریک‌ها به طور پراکنده در طول آن حضور داشتند، به وسیله ارتش ایران پاکسازی شد و به تصرف در آمد.^{۶۲}

در این ناحیه غارهای متعدد در دل کوهستان های بلند و سخت گذار وجود داشت که پناهگاه و انبار مهمات و آذوقه چریکها بود. در ابتدای سال ۱۳۵۴ مبارزات ارتش ایران و نیروهای دولت مرکزی عمان با تکیه بر پاکسازی منطقه به منطقه و بمباران شدید خطوط مواصلاتی جبهه خلق در غرب ظفار ادامه یافت. در روزهای ۲۴ و ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۵۴، ارتش ایران طی یک رشته عملیات، دو موضع جدید در هشت کیلومتری شمال شرقی و یازده کیلومتری شمال راخیوط را به تصرف در آورد. ضد حمله های چریک ها برای تصرف دوباره این مناطق نیز با شکست روبرو شد.^{۶۳}

از اواسط مهر ماه ۱۳۵۴ به منظور تصرف آخرین مراکز حیاتی و کلیدی جبهه خلق در نزدیکی مرزهای یمن جنوبی نبردهای بسیار شدیدی روی داد. در ۱۴ مهر ماه ۱۳۵۴، ارتش ایران موفق به تصرف دو موضع استراتژیک بین مناطق الرشید و آخرت در غرب ظفار گردید. در ۱۹ مهر ماه سربازان ایرانی باز دیگر موضع جدیدی را در منطقه جنوبی آذیبی به نام «بیت المندوب» تسخیر کردند. ارتش ایران با تصرف این سه نقطه که گذرگاه انتقال مهمات و آذوقه چریک ها از شرق به غرب بود و خط تدافعی دماوند را در کنترل داشت، گام های مهمی در پیروزی کامل در جنگ ظفار برداشت.^{۶۴}

در ۲۵ مهر ماه نیروهای ایران با پشتیبانی گسترده نیروهای هوایی و دریایی ارتش شاهنشاهی و نیروی هوایی سلطان عمان، تپه بسیار استراتژیک ۵۸۷ را در منطقه شایوت به تصرف در آوردند.^{۶۵} این موضع مهم در نه کیلومتری غرب بندر راخیوط بود و ارتباط و کنترل تحرکات چریک ها میان بندر خرفات - که محل تخلیه تدارکات و تسلیحات پشتیبانی بود - و منطقه «شیرشیتی» که یکی از مراکز اصلی تجمع چریک ها محسوب می گشت، را تأمین می کرد. ارتش ایران با تصرف این ناحیه ارتباط شورشیان را میان بندر خرفات و غارهای شیرشیتی و شازیبی قطع نمود و تلفات سنگینی به چریک ها وارد کرد و تعداد زیادی از آنان را وادار به تسلیم کرد. پس از فتوحات نیروهای ایران در منطقه شیرشیتی و تپه ۵۸۷، بندر حوف یمن جنوبی به مرکز ثقل عملیاتی جبهه خلق ظفار تبدیل گشت. در نتیجه نوک پیکان حملات ارتش مشترک ایران و عمان متوجه این منطقه گردید و در اواخر مهر ماه ۱۳۵۴، مواضع توپخانه و دیگر تأسیسات نظامی چریک های ظفار در چندین نقطه از بندر حوف با بمباران هوایی در هم کوبیده شد.^{۶۶} ارتش ایران با هدف دستیابی به آخرین بلندی ها در غرب منطقه ظفار و در مجاورت مرزهای یمن جنوبی در آبان ماه ۱۳۵۴ نبرد خونین و بسیار سختی را آغاز

کرد. از مهم ترین بلندی های این منطقه تپه ۱۰۷۳ بود که در روز دهم آبان با استفاده وسیع از هلی کوپترهای هوا نیرو از دست چریک ها خارج شد.^{۶۷}

در اواخر آبان ماه، در ادامه تاکتیک تسلط بر بلندی ها، تپه ۹۲۳ در جنوب غربی «تلفوت» از تصرف جبهه خلق خارج گردید و بیش از یکصد تن از چریک های ظفار وادار به تسلیم شدند.^{۶۸} در تاریخ دوشنبه، ۱۰ آذر ماه ۱۳۵۴، آخرین مواضع جبهه خلق در منطقه ذالکوت در منتهی الیه غربی منطقه نبرد در هم شکسته شد و بدین ترتیب بسیاری از چریک ها به سوی یمن جنوبی عقب نشینی کردند.^{۶۹}

در نتیجه پیروزی های متوالی و هماهنگ جبهه مشترک ایرانی و عمانی، چریک های ظفار وحدت فرماندهی خود را از دست دادند و بلا تکلیفی، عدم سازماندهی و از هم گسیختگی بر آنان حکمفرما گشت. سر انجام در ۲۲ آذر ماه، سلطان قابوس پادشاه عمان طی یک مصاحبه رسماً پایان جنگ ظفار را اعلام داشت. وی در این مصاحبه اظهار داشت: «نیروهای عمان بر شورشیان ظفار پیروز شده اند و جنگ ده ساله دولت با شورشیان پایان پذیرفته است. شورشیان دیگر به صورت یک نیروی یکپارچه وجود خارجی ندارند».^{۷۰}

شاه ایران نیز در گفتگویی با سر دبیر روز نامه السیاسه کویت گفت: «نیروهای ما در عملیات حمله در ظفار با دولت عمان شراکت داشتند و آن منطقه را از وجود شورشیان پاک کرده اند».^{۷۱} با پیروزی جبهه مشترک ایرانی و عمانی بر جبهه خلق ظفار، به تدریج رهبران رده بالای سازمان و ده ها تن از هواداران آن تسلیم دولت مرکزی شدند که از مهم ترین آنان می توان به عمرو سهیل سلیم الممری ملقب به «ارض الخیر» مسئول سازمان سیاسی و عضو کمیته فرماندهی ظفار؛ سالم محمد ادعر مشهور به «ابوشکر»، دبیر کمیته مرکزی جبهه خلق؛ و سعید سالم خوف از فرماندهان برجسته نظامی اشاره کرد.^{۷۲} در اواخر سال ۱۳۵۴ ارتش ایران با کمک نیروهای مسلح عمان توانست در طول مرزهای عمان با یمن جنوبی، دیوار دفاعی جدیدی را بر پا سازد که در نتیجه آن، ارتباط چریک های مستقر در یمن با عمان کاملاً قطع گشته و فعالیت تهاجمی آنان نیز به پایان رسید.

پس از پیروزی کامل دولت عمان بر چریک های ظفار، ارتش شاهنشاهی ایران همچنان نیروهای خود را در ظفار حفظ نمود. نگهداری بخشی از ارتش ایران با توافق طرفین و به خصوص در اثر ترس دولتمردان عمان از احتمال آغاز دوباره عملیات نظامی چریک ها انجام گرفت. شاه در مصاحبه ای

با سر دبیر روزنامه السیاسه، چاپ کویت، عنوان کرد: «هر دقیقه که قابوس تقاضای خروج نیروهای ایران را نماید ما از آنجا خارج خواهیم شد».^{۷۳} اما، قیس الزواوی، مشاور ارشد سلطان قابوس در امور بی درنگ از آنجا خارج خواهیم شد.^{۷۴} در نهایت، در ابتدای بهمن ماه ۱۳۵۵ قسمت اعظم واحدهای خارجه طی گفتگویی با خبر نگاران در کویت اعلام کرد که دولت عمان به هیچ وجه نظر ندارد که نیروهای ایران را از ظفار برگرداند.^{۷۴} پس از تثبیت مواضع و استقرار آرامش در منطقه عملیاتی به کشور خود باز گشتند.^{۷۵}

شاه در آذر ماه ۱۳۵۶ برای انجام یک سفر چهار روزه در رأس یک هیأت بلند پایه و در میان استقبال گسترده و تشریفات کامل از عمان دیدار کرد. وی در روز ۲۶ آذر ماه برای نخستین بار پس از مداخله نظامی ایران از مناطق مختلف ظفار و همچنین سربازان ایرانی مستقر در آن نواحی بازدید کرد.^{۷۶} با وجود بازگشت بخش اعظم ارتش ایران بخش هایی از سربازان ایران در واحدهای هوایی، دریایی و زمینی در نقاط مختلف ظفار باقی ماند. در این میان نیروهای هوایی با استفاده از جنگنده های اف - ۴ و اف - ۵ علاوه بر عملیات شناسایی بر فراز یمن جنوبی، وظیفه تأمین امنیت و پوشش هوایی آسمان عمان را نیز بر عهده داشتند.^{۷۷} با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و به دستور مهندس مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت، همه نیروهای نظامی باقیمانده ایران، مستقر در ظفار از سر زمین عمان خارج گردیدند.^{۷۸} در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ یک هیأت از چریک های ظفار به سرپرستی محمد احمد غسانی به ایران مسافرت نمود و ضمن آزادی خلبان اسیر ایرانی که در نتیجه سقوط جنگنده فانتوم بر فراز خاک یمن جنوبی از آذر ماه ۱۳۵۵ در اسارت قرار داشت، با سران ارشد انقلاب دیدار و گفت و گو کردند.^{۷۹} آنان در این مذاکرات با محکوم کردن شدید عملیات سرکوب جبهه خلق ظفار، آن را در راستای مداخلات خارجی و برون مرزی دولت شاهنشاهی پهلوی دانستند.^{۸۰-۸۱}

نتیجه

دخالت ارتش شاهنشاهی ایران در بحران ظفار که با دعوت رسمی دولت عمان و حمایت طیف وسیعی از قدرت های جهان غرب و کشورهای محافظه کار عرب به انجام رسید، به توسعه فزاینده قدرت نظامی ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان منجر گردید. ارتش شاهنشاهی با استفاده

از تسهیلات دولت عمان به تحرکات خود در پیرامون آبراه راهبردی هرمز سرعت بخشید. رزمناوهای ایران به منظور ایجاد پوشش امنیتی در مناطق دریایی عمان که در حقیقت هیچ گونه توانمندی خاصی در زمینه نیروی دریایی نداشت، به گشت زنی مداوم اقدام می کردند و نیروی دریایی ایران همواره در آب های این کشور به سر می بردند و بنادر مهم آن بویژه مصیره، صلاله، راخیوت، النتم و جزایر استراتژیک کوریا و موریا پذیرای کشتی های ایران بودند.^{۸۲}

بر اساس دکترین نیکسون، ایران یگانه حافظ عمده در پاسداری از بخش های شمالی و جنوبی تنگه هرمز محسوب می شد. با مساعدت کامل دولت عمان و حمایت کشور های ذی نفع منطقه، ارتش ایران فعالیت امنیتی خود را از خلیج فارس و دریای عمان تا بخش هایی از اقیانوس هند گسترش داد، رویداد نادری که در تاریخ معاصر منطقه برای نخستین بار به وقوع پیوست.

از دیدگاه سیاسی پیروزی جبهه مشترک در سرکوبی جنبش ظفار، جریان ممتد جبهه کمونیسم و اردوگاه سوسیالیسم را در جنوب غربی آسیا که به شکل خزنده و محسوسی در حال تسری بود، متوقف ساخت. شکست جنبش ظفار، روند رو به رشد توسعه قدرت شوروی و چین را در منطقه خلیج فارس و دریای عمان با مشکلات عمده ای رو به روستاخت. امری که همواره دولت های عرب محافظه کار را که روابط تنگاتنگی با جهان غرب و آمریکا داشتند به هراس می انداخت. ایران با شرکت در سرکوبی جنبش ظفار، دولت عمان را به یکی از مهم ترین شرکای سیاسی، اقتصادی و به ویژه نظامی خود در منطقه خلیج فارس تبدیل کرد. سلطان عمان در ارتباط تنگاتنگ با سیاست های رژیم پهلوی در منطقه عمل می کرد و در حقیقت به منزله نیروی موازنه و حلقه اتصال میان تهران با سایر شیوخ عرب به شمار می رفت. دولت عمان، همواره از جبهه گیری های ایران در خصوص نوسانات قیمت نفت حمایت می کرد و ایران در میان کشور های صادر کننده کالا و خدمات به مسقط، از موقعیت ممتازی بر خوردار بود.

پی نوشت ها و ارجاعات:

- 1- Sultante of Oman
- 2-Ministry of information Oman: Oman, sultante of Oman, 1998/99, p25
- 3-U.S Department of state: Background Note Oman, <http://www.State.gov>, p1
- 4-Kaushik, Devendra: the Indian ocean towards a peace zone, vikas publication, India, 1972, p5
- 5- Musandam peninsula: <http://www.Msaoman.com> p1
- ۶- یگانه ، عباس : عمان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ، ۱۳۷۴
صص ۲-۳
- 7-U.S Department, op.cit, p1
- 8- The Europa world yearbook, Europa publications limited, London, 1998, p25
- 9- U.S Department, op.cit, p1
- 10- Ministry of Information Oman, op.cit, p25
<http://www.Almedan.Net> ۱۱- الميدان: الخصائص الجغرافية الظفار ، ص ۱
- ۱۲- روزنامه اطلاعات. اوضاع جغرافیایی عمان، ۱۳۵۳/۸/۲۷، ص ۱۵.
- 13- The New Encyclopedia Briatannica, Inc University of Chicago, 1999, P.25
- ۱۴- سیوری، راجرز؛ - کلی، جی.بی. خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن ۱۸ میلادی. حسن زنگنه مرکز بوشهر شناسی با همکاری انتشارات همسایه، ۱۳۷۷، ص ۸۹.
- 15- New Standard Encyclopedia, Vollo, Standard Educational Corporation. P.25
- 16- Longrigg Stephen, H., the Middleeast A Social Geography, Gerald Duckworth Co. Ltd. London, 1963, p.247

- ۱۷- روزنامه کیهان ، ظفار ، سرزمینی که نیرو های ایران در آن نبرد می کنند ، ۱۳۵۲/۱۱/۲۰ ، ص ۳ .
- ۱۸- همان ، ص ۲ .
- ۱۹- وزارت امور خارجه ، کشور سلطنتی عمان . تهران ، اداره نهم ، ۱۳۵۲ ، ص ۱۰ .
- ۲۰- ابن بطوطه . سفرنامه ابن بطوطه ، محمد علی موحد ، جلد ۱ ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۹ ، ص ۲۸۴ .
- ۲۱- وزارت امور خارجه . همان ، ص ۱۰ .
- ۲۲- وزارت میراث ملی فرهنگی سلطنت عمان . پنجره ای به عمان . ۱۹۹۶ ، ص ۶ .
- 23- The Europe world yearbook, vol.11, Europa publications limited, London, 1998, P.29.1
- 24- Skeet, Ian. Muscat and Oman end of an era. Fabber and fabber, London 1978, p. 157
- ۲۵- یگانه ، همان ، ص ۷۴ .
- ۲۶- هالیدی ، فرد ، عربستان بدون سلاطین ، بهرام افراسیابی ، جلد دوم ، تهران ، کتابسرا ، ۱۳۵۸ ، صص ۴-۴۲۳ .
- ۲۷- همان ، ص ۴۲۵ .
- ۲۸- کیهان ، «ظفار ، سرزمینی که نیرو های ایران در آن نبرد می کنند» ، ۱۳۵۲/۱۱/۲۰ ، ص ۳ .
- 29- Skeep, Op. Cit., P. 157.
- ۳۰- آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری ، شماره بازایی ۷۹۵ - ح . «گزارش عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه به امیر عباس هویدا نخست وزیر» ، به شماره و تاریخ ۹/م ۱۰۳۴۶-۱۸/۱۰/۱۳۵۴
- ۳۱- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ، «مسقط و عمان» . ۵۵ - ۱۳۵۰ جعبه ۲۱ ، پرونده شماره ۲ ، قسمت ۹ ، خلاصه گزارش تهیه شده به وسیله اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه با عنوان «شورش ظفار و جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی» .
- ۳۲- آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری . همان .
- ۳۳- کمیته فلسطین ، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا . انقلاب ظفار و تحولات خلیج . مجموعه کرامه ۷ . شماره مخصوص به مناسبت دهمین سال انقلاب ظفار بدون جا . ۱۳۵۴ ، ص ۳۳ .

۳۴- آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری . همان.

35- Tareq, Ismael, *the Middel East in World Poliltics, A Study in Con-temporary International Relation*, Syracuse University Press, New York, 1974, P 150

۳۶- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، خلاصه گزارش اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه، همان.

۳۷- آرشیو اسناد ریاست جمهوری، همان.

۳۸- گراهام، جان، شکست ویتنام و خود آگاهی ای آمریکا، روزنامه رستاخیز، ۱۳۵۴/۲/۲۰، ص ۵.

۳۹- کوپر، چستر. جهاد نافرجام، تاریخچه ای کامل از در گیریهای آمریکا در ویتنام، از روزولت تا نیکسون، سیف غفاری، بدون جا، بدون ناشر، ۱۳۵۱، صص ۲۶۸، ۱۷.

۴۰- نیکسون، ریچارد، جنگ واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۴، ص ۱۸۸.

۴۱- گازیوروسکی، مارک. ج. سیاست خارجی آمریکا و شاه : بنای دولتی دست نشانده در ایران. ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز ۱۳۷۶، ص ۱۹۶.

42- Long, David, E, *the Persian Gulf*, West View Press Boulder, Colorado, 1978, P 70

۴۳- جناب، محمدعلی. خلیج فارس. آشنایی با امارات آن. تهران، پدیده، ۱۳۴۹، ص ۴۳۸.

44- Long. Op. Cit., P 139.

۴۵- نیکسون ریچارد. فرصت را در یابیم. وظیفه آمریکا در جهانی با یک قدرت. ترجمه حسین وصی نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۶۴.

۴۶- طباطبایی، محمدحسین. روابط ایران و غرب بی جا، بدون ناشر، ۱۳۵۶، ص ۴۴.

۴۷- واسیلیف، آلکسی. مشتهای خلیج فارس ترجمه سیروس ایزدی، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۴.

۴۸- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه. « مسقط و عمان » ۵۵ - ۱۳۵۰، جبهه ۲۱، پرونده شماره ۳، قسمت ۵.

49. Dadkhah, Kamra , N ., *The Inflationary Progress of the Iranian Economy, 1970_ 80*. Faber and Faber . Newyork, 1982. P 23

- ۵۰- روزنامه آیندگان. تأیید لزوم تقویت توان دفاعی ایران. ۱۳۵۱/۳/۱۸، صص ۱ و ۱۱.
- ۵۱- رواسانی، شاپور. دولت و حکومت در ایران در دوره سلطه استعمار سرمایه داری. تهران، نشر شمع، ۲۲۸.
- ۵۲- روزنامه اطلاعات. مصاحبه شاهنشاه با روزنامه الحوادث لبنان، ۱۳۵۲/۹/۴، ص ۱۰.
- ۵۳- روزنامه اطلاعات. مصاحبه مهم شاهنشاه با دلی تلگراف، ۱۳۵۲/۱۱/۲۰، ص ۵.
- ۵۴- وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹. گزارش سالیانه تهران اداره انتشارات و مدارک وزارت امور خارجه صص ۸- ۷۷.
- ۵۵- وزارت امور خارجه روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱. تهران اداره انتشارات و مدارک وزارت امور خارجه ص ۵۳.
- ۵۶- روزنامه اطلاعات «تشکر عمان از کمکهای ایران» ۱۳۵۲/۱۱/۱۷، ص ۴.
- ۵۷- وزارت امور خارجه نشریه اخبار و اسناد از فروردین تا شهریور ماه ۱۳۵۱. تهران اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه صص ۴۵ و ۴۸.
- ۵۸- آرشیو اسنادوزادات امور خارجه. «مسقط و عمان». ۵۵- ۱۳۵۰. جعبه شماره ۱۴، پرونده شماره ۲۵۰. گزارش از هاری، رئیس ستاد مشترک ارتش ایران به شاه در مورد تحولات نظامی در ظفار.
- ۵۹- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی نبرد جاده سرخ.
- ۶۰- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه گزارش از هاری به شاه، همان.
- ۶۱- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی عملیات تصرف شهر راجیوط.
- ۶۲- آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری. همان.
- ۶۳- روزنامه کیهان مقاومت شورشیان ظفار در هم شکست، ۱۳۵۳/۱۲/۱۰، ص ۴.
- ۶۴- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.
- ۶۵- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی.
- ۶۶- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی نبرد تپه ۵۸۷.
- ۶۷- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه. ((مسقط و عمان)). ۵۵- ۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده شماره ۲، بخش ۹. گزارش اداره سوم عملیات ستاد بزرگ ارتشداران به اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه، مورخ ۱۳۵۴/۸/۱۰.

- ۶۸- مصاحبه نگارنده با شاه‌دانشین عینی نبرد تپه ۱۰۷۳
- ۶۹- مصاحبه نگارنده با شاه‌دانشین عینی نبرد تپه ۹۲۳
- ۷۰- روزنامه کیهان. آخرین موضع شورشیان در ذالکوت سقوط کرد. ۱۳۵۴/۹/۱۲، ص ۴.
- ۷۱- روزنامه کیهان. سلطان قابوس رسماً اعلام کرد: جنگ ظفار پایان گرفت. ۱۳۵۴/۹/۲۳، صص ۱ و ۴.
- ۷۲- روزنامه رستاخیز. مصاحبه شاهنشاه با سردبیر روزنامه السیاسه کویت. ۱۳۵۴/۱۱/۱، ص ۱۵.
- ۷۳- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه. ((مسقط و عمان)). ۵۵-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده شماره ۳، بخش ۶.
- ۷۴- روزنامه کیهان. متن کامل مصاحبه شاهنشاه با سردبیر روزنامه السیاسه کویت. ۱۳۵۴/۴/۲۲، ص ۵.
- ۷۵- روزنامه پرچم خاورمیانه. کمک ایران به عمان. ۱۳۵۵/۶/۵، ص ۲.
- ۷۶- آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری. شماره بازبایی. ۱۹۱-ح. از اداره سوم عملیات ستاد بزرگ ارتشداران به دفتر اختصاصی نخست وزیر به شماره و تاریخ ۱۷۰۵-۱-۲۰۱-۲۳/۱۵/۱۲/۱۳۵۵.
- ۷۷- روزنامه رستاخیز. شاهنشاه: عمان یک کانون ثبات و قدرت در این منطقه از جهان شده است. ۱۳۵۶/۹/۱۶، صص ۱ و ۲.
- ۷۸- آرشیو اسناد موسسه بنیاد تاریخ معاصر ایران. شماره بازبایی ۲۷۹-۴۲-۲-۱۱۵-آ.
- 79-The Middle East and North Africa. 1982-3. Europe publications Limited, London, 1382, P.657
- ۸۰- اطلاعات. دیدارهای هیئت جبهه آزادی بخش خلق عمان با مقامات ایرانی، ۱۳۵۸/۲/۲۳، ص ۳.
- ۸۱- اطلاعات. دیدار یک هیئت ظفار از ایران، ۱۳۵۸/۲/۲۴، ص ۸.
- ۸۲- مجله ارتش شاهنشاهی. اخبار ارتش شاهنشاهی، ۸/آبان/۱۳۵۵، ص ۷.
- منابع و مأخذ:
- کتب فارسی:
- ۱- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، جلد ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹
- ۲- جناب محمد علی، خلیج فارس، آشنایی با امارات آن، تهران، پدیده، ۱۳۴۹
- ۳- رواسانی، شاپور، دولت و حکومت در ایران در دوره سلطه استعمار سرمایه داری، تهران، نشر شمع، بی تا
- ۴- سیوری، راجرز و کلی، جی.بی، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن ۱۸ میلادی، ترجمه

- حسن زنگنه ، مرکز بوشهر شناسی با همکاری انتشارات همسایه ، ۱۳۷۷
- ۵- طباطبایی ، محمدحسین ، روابط ایران و غرب ، بی جا ، بدون ناشر ، ۱۳۵۶
- ۶- یگانه ، عباس ، عمان ، تهران ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ، ۱۳۷۴
- ۷- کوپر ، چستر ، جهاد نافرجام ، تاریخچه ای کامل از درگیری های آمریکا در ویتنام ، از روزولت تا نیکسون ، ترجمه سیف غفاری ، بدون جا ، بدون ناشر ، ۱۳۵۱
- ۸- کمیته فلسطین ، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا ، انقلاب ظفار و تحولات خلیج ، مجموعه کرامه ۷ ، شماره مخصوص به مناسبت دهمین سال انقلاب ظفار بدون جا ، ۱۳۵۴
- ۹- گازیوروسکی ، مارک ج ، سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست نشانده در ایران ، ترجمه فریدون فاطمی ، تهران ، نشر مرکز ، ۱۳۷۶
- ۱۰- نیکسون ، ریچارد ، جنگ واقعی ، ترجمه علیرضا طاهری ، تهران ، کتابسرا ، ۱۳۶۴
- ۱۱- نیکسون ، ریچارد ، فرصت را در یابیم ، وظیفه آمریکا در جهانی با یک قدرت ، ترجمه حسین وصی نژاد ، تهران ، طرح نو ، ۱۳۷۱
- ۱۲- هالیدی ، فرد ، عربستان بدون سلاطین ، ترجمه بهرام افراسیابی ، جلد دوم ، تهران ، کتابسرا ، ۱۳۵۸
- ۱۳- واسیلیف ، آلکسی ، مشعل های خلیج فارس ، ترجمه سیروس ایزدی ، تهران ، کتابهای جیبی ، ۱۳۵۸
- نشریات:
- ۱- آیندگان ، تأیید لزوم تقویت توان دفاعی ایران ، ۱۳۵۱/۳/۱۸
- ۲- اطلاعات ، اوضاع جغرافیایی عمان ، ۱۳۵۳/۸/۲۷
- ۳- اطلاعات ، مصاحبه شاهنشاه با روزنامه الحوادث لبنان ، ۱۳۵۲/۹/۴
- ۴- اطلاعات ، مصاحبه مهم شاهنشاه با دلی تلگراف ، ۱۳۵۲/۱۱/۲۰
- ۵- اطلاعات ، تشکر عمان از کمکهای ایران ، ۱۳۵۲/۱۱/۱۷
- ۶- اطلاعات ، دیدارهای هیئت جبهه آزادی بخش خلق عمان با مقامات ایرانی ، ۱۳۵۸/۲/۲۳
- ۷- اطلاعات ، دیدار یک هیئت ظفار از ایران ، ۱۳۵۸/۲/۲۴
- ۸- ارتش شاهنشاهی (مجله) ، اخبار ارتش شاهنشاهی ، ۸/آبان/۱۳۵۵
- ۹- پرچم خاورمیانه ، کمک ایران به عمان ، ۱۳۵۵/۶/۵

- ۱۰- رستاخیز ، شکست ویتنام و خود آگاهی های آمریکا ، گراهام ، جان ، ۱۳۵۴/۲/۲۰
 - ۱۱- رستاخیز ، مصاحبه شاهنشاه با سردبیر روزنامه السیاسه کویت ، ۱۳۵۴/۱۱/۱
 - ۱۲- رستاخیز ، شاهنشاه: عمان یک کانون ثبات و قدرت در این منطقه از جهان شده است ، ۱۳۵۶/۹/۱۶
 - ۱۳- کیهان ، ظفار ، سرزمینی که نیرو های ایران در آن نبرد می کنند ، ۱۳۷۵/۱۱/۲۰
 - ۱۴- کیهان ، ظفار ، سرزمینی که نیرو های ایران در آن نبرد می کنند ، ۱۳۵۲/۱۱/۲۰
 - ۱۵- کیهان ، مقاومت شورشیان ظفار در هم شکست ، ۱۳۵۳/۱۲/۱۰
 - ۱۶- کیهان ، آخرین موضع شورشیان در ذالکوت سقوط کرد ، ۱۳۵۴/۹/۱۲
 - ۱۷- کیهان ، سلطان قابوس رسماً اعلام کرد: جنگ ظفار پایان گرفت ، ۱۳۵۴/۹/۲۳
 - ۱۸- کیهان ، متن کامل مصاحبه شاهنشاه با سردبیر روزنامه السیاسه کویت ، ۱۳۵۴/۴/۲۲
- اسناد و مدارک منتشر نشده:
- ۱- آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری ، شماره بازبایی ۷۹۵-ح ، گزارش عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه به امیر عباس هویدا نخست وزیر ، به شماره و تاریخ ۹/م ۱۰۳۴۶-۱۰/۱۸/۱۳۵۴
 - ۲- آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری ، شماره بازبایی ۱۹۱-ح ، از اداره سوم عملیات ستاد بزرگ ارتشتاران به دفتر اختصاصی نخست وزیری به شماره و تاریخ ۱۷۰۵-۱-۱-۲۰۱-۲۳/۱۵/۱۳۵۵
 - ۳- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰ جعبه ۲۱ ، پرونده شماره ۲ ، قسمت ۹ ، خلاصه گزارش تهیه شده به وسیله اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه با عنوان «شورش ظفار و جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی».
 - ۴- اسناد وزارت امور خارجه ، کشور سلطنتی ، تهران ، اداره نهم ، ۱۳۵۲
 - ۵- اسناد وزارت امور خارجه ، مسقط و عمان، ۵۵ - ۱۳۵۰ ، جعبه ۲۱ ، پرونده شماره ۳ ، قسمت ۵.
 - ۶- اسناد وزارت امور خارجه ، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹ ، گزارش سالیانه تهران ، اداره انتشارات و مدارک وزارت امور خارجه
 - ۷- اسناد وزارت امور خارجه روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱ ، تهران ، اداره انتشارات و مدارک وزارت امور خارجه
 - ۸- اسناد وزارت امور خارجه ، نشریه اخبار و اسناد از فروردین تا شهریور ماه ۱۳۵۱ ، تهران اداره

اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه

۹- اسناد وزادت امور خارجه ، مسقط و عمان ، ۵۵ - ۱۳۵۰ ، جعبه شماره ۱۴ ، پرونده شماره ۲۵۰ ،

گزارش از هاری ، رئیس ستاد مشترک ارتش ایران به شاه در مورد تحولات نظامی در ظفار

۱۰- اسناد وزارت امور خارجه ، مسقط و عمان ، ۵۵ - ۱۳۵۰ ، جعبه ۲۱ ، پرونده شماره ۲ ، بخش ۹

، گزارش اداره سوم عملیات ستاد بزرگ ارتشتاران به اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه

۱۳۵۴/۸/۱۰.

۱۱- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ، مسقط و عمان ، ۵۵ - ۱۳۵۰ ، جعبه ۲۱ ، پرونده شماره ۳ ،

بخش ۶.

۱۲- آرشیو اسناد موسسه بنیاد تاریخ معاصر ایران ، شماره بازایی ۲۷۹-۴۲-۲-۱۱۵-آ.

۱۳- وزارت میراث ملی فرهنگی سلطنت عمان ، پنجره ای به عمان ، ۱۹۹۶

۱۴- الميدان ، الخصائص الجغرافيه الظفار [Http://www.Almedan.Net](http://www.Almedan.Net)

مصاحبه ها:

۱- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی نبرد جاده سرخ

۲- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی عملیات تصرف شهر راخیوط

۳- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی نبرد تپه ۵۸۷

۴- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی نبرد تپه ۱۰۷۳

۵- مصاحبه نگارنده با شاهدان عینی نبرد تپه ۹۲۳

لاتین:

1- Ministry of information Oman: Oman, sultante of Oman, 1998/99

2- U.S Department of state: Background Note Oman, <http://www.State.gov>

gov

3- Kaushik, Devendra: the Indian Ocean towards a peace zone, vikas publication, India, 1972

4- Musandam peninsula: [http:// www.Misaoman.Com](http://www.Misaoman.Com) pl

5- U.S Department, op.cit

- 6- The Europa world yearbook, Europa publications limited, London, 1998
- 7- U.S Department, op.cit
- 8- Ministry of Information Oman, op.cit
- 9- <http://www.Almedan.Net>
- 10- The New Encyclopedia Briatannica, Inc University of Chicago, 1999
- 11- New Standard Encyclopedia, Vollo, Standard Educational Corporation
- 12- Longrigg Stephen, H., the Middleeast A Social Geography, Gerald Duckworth Co, Ltd. London. 1963
- 13- The Europe world yearbook, Vol.11, Europa publications limited, London, 1998
- 14- Skeet, Ian. Muscat and Oman, End of an era. Fabber and fabber, London, 1978
- 15- Skeep, Op. Cit
- 16- Tareq, Ismael, the Middel East in World Polilitics, a Study in Contemporary International Relation, Syracuse University Press, New York, 1974
- 17- Long, David, E, the Persian Gulf, West View Press Boulder, Colorado, 1978
- 18- Long, Op. Cit
- 19- Dadkhah, Kamra, N, the Inflationary Progress of the Iranian Economy, 1970-80. Faber and Faber, Newyork, 1982
- 20- The Middle East and North Africa, 1982-3, Europe publications Limited, London, 1982